

## شرح رساله حقوق امام سجاد (ع)

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در بزرگترین حق خداوند بر انسان بود، یعنی عبادت و پرستش خداوند. البته اینکه این پرستش چه ویژگی‌ای باید داشته باشد، را بعداً خواهیم گفت. نکاتی در مورد عبادت بیان کردیم که اساساً حقیقت عبادت چیست. عبادت تکوینی که انسان همانند سایر موجودات دارد که عبارت است از اینکه انسان تکویناً تحت اراده و فرمان الهی در نظام علی و معلولی زندگی می‌کند، این خودش یک نوع سرسپردگی و خضوع تکوینی است.

عبادتی که اینجا منظور است، عبادت تشریحی است. عبادتی که با اختیار و اراده انجام می‌دهد. این را هم توضیح دادیم که حقیقت آن عبادتی که انسان به عنوان بزرگترین حق خداوند باید داشته باشد چیست. بعد از این، رسیدیم به چرایی عبادت. چرا انسان باید عبادت کند؟ فلسفه پرستش و عبادت چیست؟

گفتیم باید مقدمه‌ای را توضیح دهیم تا این چرایی و فلسفه پرستش معلوم شود. خلاصه مقدمه این بود که به طور کلی کمال هر موجودی در فعلیت یافتن استعداد آن موجود است؛ ما برای همه موجودات این عالم کمال تصویر می‌کنیم. هر موجودی که استعدادها و قوه‌های او به فعلیت برسد و در این مسیر باشد، کامل شده یا در مسیر کمال است. بر این اساس به سراغ انسان آمدیم که کمال انسان به چه چیزی تحقق پیدا می‌کند. عرض کردیم بر طبق تعریف فلاسفه بزرگ مانند ابن سینا و ملاصدرا، کمال وجودی انسان به فعلیت یافتن استعدادهای درونی انسان است. اینجا آغاز اختلاف بین صاحب نظران و اندیشمندان است. مادیون که استعدادهای انسانی را به درستی نشناخته‌اند و کشف نکرده‌اند، فعلیت استعدادهای انسانی را در برآورده شدن لذت‌های حسی یا برخورداری عمومی از مواهب طبیعی یا در نطقه مقابل که عده‌ای راه افراط را در پیش گرفته‌اند، در این دیده‌اند که از دنیا و همه تمایلات طبیعی و مادی چشم‌پوشد و صرفاً به ریاضت و روحانیت رو بیاورد.

### ادامه مقدمه

هر دو راه غلط است؛ ما ناچاریم از این بحث خیلی مجمل و خلاصه عبور کنیم اما این بحث می‌تواند منشائی برای مطالعه و بررسی شما قرار گیرد. این منظر و زاویه یک منظری است که قابلیت بحث گسترده‌تر در آن هست. فلاسفه و حکمای یونان باستان، یک مرحله به واقعیت و حقیقت کمال انسانی نزدیک شدند اما آن هم چه بسا این مقصد و هدف را تأمین نمی‌کند. به نظر آنها کمال انسان به رشد عقلانی انسان است. می‌گویند در بُعد حکمت نظری اینکه انسان یک دریافت کلی از مجموع هستی داشته باشد، شناخت و معرفت بیشتر به نظام هستی داشته باشد، این کمال انسانی است. رشد عقلانی از حیث حکمت نظری موجب کمال است. در بُعد حکمت عملی هم معتقد بودند که اگر عقل کسی بر همه غرائز و قوای درونی او سلطه پیدا کند، کمال پیدا کرده است. لذا به نظر آنها مصداق انسان

کامل فیلسوف و حکیم است. البته حکیم هم از جهت حکمت نظری و هم از حیث حکمت عملی. کسی که به حدی رشد عقلی کرده که یک دریافت کلی از نظام هستی پیدا کرده است، طبیعتاً هرچه این بیشتر رشد کند، دریافت بهتر و واقعی تری از نظام هستی داشته باشد، کامل تر است و هر چه سلطه عقل بر غرائز نفسانی و نیروهای باطنی و درونی بیشتر باشد، کامل تر است.

این حرف و این سخن البته نادرست نیست اما شاید همه حقیقت نباشد. از موضع اسلام و آموزه‌های دینی و آیات قرآنی و روایات اهل بیت قطعاً انسان هم در بُعد نظری و هم در بُعد عملی استعدادهایی دارد که کمال او در فعلیت یافتن این استعدادها است. وجه جامع کمال نظری و عملی انسان، قرب الی الله است. در بُعد نظری و عملی، هر دو باید استعدادهای انسان فعلیت پیدا کند. این مضمون آیه شریفه «هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیه آیاته و یتذکرهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة»<sup>۱</sup> که اساساً بعثت انبیا برای این بود که آیات الهی را برای مردم تلاوت کنند تا آنها را تزکیه کند و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد. این اشاره به همین دو بُعد نظری و عملی انسان دارد.

کسی که از نظر معرفت، از اول زندگی تا آخر زندگی هیچ حرکت و رشدی ندارد، معلوم است که استعداد او خاک خورده است. من یک جمله به شما بگویم تا بالاترین انگیزه برای همه شما شود برای حرکت و تحرک برای مطالعه و دانستن. دانستن ما باید برای خود ما مهم باشد. اینکه روایت داریم دو روز مؤمن یکسان نیست، یعنی کامل نشده است. چرا وقت مان را به بیکاری و بطالت می‌گذرانیم؟ چرا مطالعه نمی‌کنیم؟ هر چه دانسته‌های ما بیشتر شود، کمال ما بیشتر شده و استعداد ما از جهت نظری به فعلیت رسیده است. شما حساب کنید ذهن این بشر که اینقدر قابلیت دارد، شما هر چه اطلاعات و دانستنی‌ها در آن بریزید باز هم ظرفیت این را دارد که بیشتر علم پیدا کند. من نمی‌گویم فقط علوم و اصطلاحات را در آن بزنیم. آنچه مهم است این است که بدانیم. اساساً ما چه کسی هستیم؟ خدا کیست؟ رابطه ما با خدا چگونه است؟ ما در این دنیا چه کاره‌ایم؟ کجا می‌خواهیم برویم؟ آیا معرفت ما به خودمان و به خدا و به هستی، نسبت به گذشته تغییر کرده یا نه؟ اگر تغییر نکرده و همان معرفت سال گذشته را داشتیم، بدانیم که درجا زده‌ایم و کمالی در کار نبوده و قوه‌های ما به فعلیت نرسیده است.

کسی که برای او پول و طلا و مادیات ارزش دارد، برای اینکه سرمایه‌اش را دو برابر کند تلاش می‌کند. انسان اگر بداند که معرفت به این معنا سرمایه‌های او را اضافه می‌کند، قطعاً هیچ وقت حاضر نیست که فرصت‌ها را از دست دهد. این رشدی است که کسی نمی‌بیند؛ این فعلیت یافتن استعداد است که هیچ کسی آن را حس نمی‌کند اما روح و

جان ما و مغز و فکر ما بالا و بالاتر می‌رود. ما داریم فرصت‌ها را از دست می‌دهیم؛ فرصت‌های کمال و ترقی را از دست می‌دهیم.

در بُعد عملی هم همین طور است. در بُعد عملی پرستش و عبادت، استعداد‌های انسانی و قوه‌های انسانی را به فعلیت می‌رساند. این دو - یعنی کمال نظری و کمالی عملی - که در آیه شریفه به آن اشاره شده، یک وجه جامعی دارد که از آن به «قرب الی الله» تعبیر می‌کنند. قرب با کمال نظری و عملی حاصل می‌شود؛ قرب به خدا با این دو بال تحقق پیدا می‌کند. کمال نظری به تنهایی نه تنها موجب قرب نمی‌شود بلکه بُعد به همراه دارد. درست است که کمال عملی موجب بُعد نمی‌شود اما قرب آن میلیمتری است و پرواز و اوج برای انسان نمی‌آورد. این دو با هم انسان را به خدا نزدیک می‌کند. اگر انسانی می‌خواهد به کمال برسد، چاره‌ای جز پرستش ندارد. اگر حق الله الاکبر بر انسان عبادت است، این عبادت نه از این باب است که او نیاز به عبادت دارد، بلکه برای این است که استعدادها و قوه‌های انسانی انسان را شکوفا کند و به فعلیت برساند. گفتیم که قطعاً منظور از این استعدادها، استعداد‌های حیوانی نیست. فلسفه و چرایی عبادت را تنها با این پاسخ می‌توان حل کرد که عبادت در واقع موجب شکوفا شدن و به فعلیت رسیدن استعدادها و قوه‌های انسانی است. ما باید برای این جهت عبادت کنیم و در کنار آن کمال نظری را هم تحصیل کنیم. اینکه چرا این موجب کمال است، این خودش بحث مبسوط دارد؛ ولی تنها چیزی که انسان را به کمال می‌رساند و قوه‌های او را به فعلیت نزدیک می‌کند، همین است. اینجا یک نکته مهمی است که اساس کمال‌خواهی در بشر فطری است؛ یعنی همه انسان‌ها فطرتاً کمال را تعقیب می‌کنند. این نیاز به توضیح بیشتر دارد که إن شاء الله جلسه آینده عرض خواهیم کرد.